

اهمیت بررسی زبان‌های سامی

(۶)

برای زبان عربی

عادل اشکبوس

از آنچه مثال زده شد این نتیجه به دست می‌آید که اصل واژه مذکور در عربی با حرف «ث» است و حرف «ف» نیز تطوّر یافته آن است.

موارد شبیه «ثوم» و «فوم» فراوان است؛ مثال:

لثام ← لفام: لگام جَدَث ← جَدَف

در گویش کنونی مردم «قطیف» در شرق عربستان، حرف «ث» به صورت «ف» تلفظ می‌شود، مثال:

يَوْمُ الثَّلَاثَاء ← يَوْمُ الْفَلَاةِ

عَنْبُ الثَّعْلَب ← عَنْبُ الْفَعْلَب

این قاعده را برای فعل نیز می‌توان پیاده کرد. مثلاً [«تاب»: از گناه برگشت] بر طبق این نکته واژه‌ای آرامی است که از متون دینی آنان گرفته شده است. لذا اصل واژه در عربی «ثاب» بوده و معادل عبری شاب šab و آرامی tab به معنی «مطلق برگشتن» است.

۲. نحویون عرب، واژه «لَیس»: نیست» را فعلی جامد می‌دانند. حال اگر به سایر زبان‌های سامی مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که [«لَیس» از «لا»+ «أیس»] ترکیب شده است. البته واژه «أیس» در عربی امروزی وجود ندارد. تنها در برخی متون و تعبیرات قدیمی موجود است، مثال:

إِئْتَنِي بِهِ مِنْ حَيْثُ أَيْسٌ وَ لَيْسٌ

الْأَيْسُ وَاللَّيْسُ: هستی و نیستی

در عبری «یش yes» یعنی «نیست». «أَلِيش al yes» یعنی نیست و در آشوری «إِشو išu» یعنی «هست» و «لِشو laššu» یعنی نیست.

کسی که به پژوهش درباره زبان‌های سامی (مباحثی در فقه‌اللغه و زبان‌شناسی عربی: ۵۴) می‌پردازد بر اثر تطبیق و مقایسه این زبان‌ها با زبان عربی به مجموعه‌ای از احکام و قواعد زبانی دست می‌یابد که اگر تنها به بررسی زبان عربی بسنده کند هرگز به چنین قواعدی دست نخواهد یافت. راز پیشرفت خاورشناسان در بررسی‌های خود پیرامون زبان عربی در همین مسئله نهفته است؛ زیرا آنان زبان عربی را به تنهایی مورد بررسی قرار نمی‌دهند. برای نشان دادن ارزش این گونه پژوهش‌ها در خصوص زبان عربی به ذکر چند نمونه می‌پردازیم.

۱. خداوند فرموده است: «فَادْعُ لَنَا رَبُّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْتَبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصْلِهَا» ابن مسعود (و ثومها) قرائت کرده است. از ابن عباس هم همین قرائت روایت شده است. اکنون سؤال این است که آیا اصل این واژه (فومها) در زبان عربی با حرف «ف» بوده یا با حرف «ث»؟

شناخت زبان‌های سامی، خود این پرسش را پاسخ می‌دهد؛ زیرا در زبان عبری حرف «ش» معادل «ت» در آرامی و «ث» در عربی است. این یک اصل و قاعده شایع در زبان‌های سامی است. مثلاً واژه عبری «شور Šōr» معادل واژه آرامی «تَوْرًا tawra» و واژه عربی «تور» به معنی «گاو نر» است.

واژه عبری «شوم Šōm» معادل واژه آرامی «توما tawma» و واژه عربی «ثوم» به معنی «سیر» است.

۳. در صرف عربی، افعال معتل العین یا معتل اللام، مانند «قَالَ: گفت»، «بَاعَ: فروخت» و «تَلَا: خواند»، «قَضَى: گذراند» و غیر آن‌ها را در اصل «قَوْلٌ؛ بَيْعٌ، تَلَوٌ و قَضَى» می‌دانند.

با این حال تأکید می‌کنند که چنین اصلی در عربی هرگز به کار گرفته نشده است و تنها برای تفهیم قواعد اعلال چنین توجیهی آورده می‌شود اما تحقیق روی زبان حبشی، که از خانواده سامی است، ثابت می‌کند که شکل قبل از اعلال فعل‌های معتل، وجود داشته است. مثلاً حبشی‌ها «بَيَّنَ: تحقق یافت»، «دَيَّنَ: وام داد»، «رَمَى: انداخت» و «تَلَوَ: خواند» را به صورت بدون اعلال تلفظ می‌کنند.

۴. دستور زبان‌نویسان عرب در مورد کلمه «اسم» دچار اختلاف نظر شده‌اند و معتقدند این واژه ثلاثی است و همزه اول آن طبق نظر بصری‌ها بدل از لام‌الفعل است: یعنی اصل آن «سَمُو» بوده است. برابر نظر کوفیان بدل از فاءالفعل است؛ یعنی اصل آن «وَسَمُ» است اما مقایسه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه و واژه‌های بسیار دیگری مانند «يَد: دست»، «دَم: خون» ثنائی هستند نه ثلاثی. واژه «اسم» در عبری «שֵׁם šēm» و در آرامی «شما šmā» است (الف آخر «شما» حرف تعریف است) و در حبشی «سِم sem» و در آکدی «شُم šumu» است. ۵. بررسی زبان‌های سامی گاهی ما را در شناخت برخی پدیده‌های گویش‌های عامیانه یاری می‌کند. مثلاً در گویش محلی عربی به جای صیغه‌های مجهول «فُعِلَ» و «يُفْعَلُ» صیغه‌های معلوم «انْفَعَلَ» و «تَفَعَّلَ» به کار برده می‌شود؛ مثال:

«انْكُتَبَ» به جای كُتِبَ: نوشته شد

«اِثْرَمَى» به جای رُمِيَ: پرتاب شد

در زبان عربی نیز به جای «فُعِلَ» صیغه «انْفَعَلَ» را داریم. مانند: «انْقَتَلَ» به معنای «قَتِلَ: کشته شد» در زبان آرامی نیز «تَقَتَّلَ»، یعنی «کشته شد».

منبع

۱. عبدالنواب، رمضان/ مباحثی در فقه‌اللغة و زبان‌شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، ص ۵۴.

فربا صادقی

دبیر دبیرستان‌های بهمنیر

انواع «ما» و معانی آن

در شماره قبل این مجله به انواع مای اسمیه و معانی هر یک با استناد به آیات قرآنی به اختصار پرداخته شد. در این شماره نیز به اختصار به ادامه مطلب، که درباره انواع مای حرفیه و معانی و کاربرد قرآنی آن است، اشاره می‌شود.

مای حرفیه

مای حرفیه بر سه گونه است: ۱. مصدریه ۲. نافییه ۳. زائده.

۱. **مای مصدریه:** حرف مصدری است که ما بعد خودش را به تأویل مصدر می‌برد و بر دو قسم است (شرح صمدیه: ۲۹۴: الف) مصدریه زمانی، (ب) مصدریه غیرزمانی. الف) مای مصدریه زمانی با مابعد خود به تأویل مصدر می‌رود و در محل نصب به عنوان ظرف زمان قرار می‌گیرد، مانند: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (مریم/۳۱). در این آیه «ما» را به تأویل مصدری که بیانگر زمان است می‌بریم به این صورت مُدَّةٌ دَوَامِي حَيًّا، مُدَّةٌ مفعول فیه یا همان ظرف است ولی در این آیه حذف شده و «ما» جایگزین آن شده است.

یا مانند این آیه: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ (التغابن/۱۶) اسْتَطَعْتُمْ را به تأویل مصدر می‌بریم مُدَّةٌ اسْتَطَاعَتِكُمْ (یعنی تا زمانی که می‌توانید).

ب) مای مصدریه غیرزمانی این نوع «ما» با ما بعد خود به تأویل مصدر رفته است و طبق موقعیت در جمله اعراب می‌پذیرد؛ مانند این آیه: «آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ» (البقرة/۱۳) آمَنَ را به تأویل مصدر می‌بریم: به این صورت ایمان الناس، یعنی آمِنُوا كَإِيْمَانِ النَّاسِ (همانند ایمان آوردن